

تاملی انتقادی به ریشه کشمکش در منطقه خاورمیانه: با تمرکز بر دیدگاه‌های محمد قائد

مرضیه محمودی احرار*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱۱/۱۲

۱۰۹

چکیده

محمد قائد، نظریه پرداز ایرانی در حوزه تحولات تاریخی جهان معاصر می‌باشد که از پنجره‌ای خاص و آسیب‌شناسانه به پی‌جویی اختلاف و مبادی فکری آن می‌پردازد. او در خصوص موقعیت نه‌چندان رضایت‌بخش اعراب مسلمان خاورمیانه، به تاملی آسیب‌شناختی پرداخته و بدین نتیجه رسیده است که بی‌خبری و کم‌اطلاعی از روندهای پیچیده در حوزه‌های فکری-فرهنگی و دیپلماتیک سبب شده است تا صدای اعراب در کریدورهای قدرت جهانی شنیده نشود. در برخی موارد نمی‌توان با قائد هم‌نظر بود و اما تحلیل وی، به‌خصوص در قالبی که این مقاله دارد، خواندنی است.

واژگان کلیدی: کشمکش در خاورمیانه، اندیشه محمد قائد، علل بی‌نظمی، فرهنگ، رادیکال‌ها، محافظه‌کاران

* محقق اندیشه سیاسی اسلام و دانش آموخته در حوزه ژئوایدئولوژی در منطقه خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسراییل‌شناسی، سال پانزدهم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۹۳، صص ۱۲۱-۱۰۹.

بشر تلاش کرده است ظلم را به معنی باستانی پشت سر بگذارد، اما نابرابری‌ها در برخورداری از ثروت‌های مادی و برخورد هر روزه فرهنگ‌ها باعث شده است جهل از مفهومی معرفتی به واقعیتی روزمره تبدیل شود. خاورمیانه همواره کانون بحران بوده است و از مشکلات و مسائل زیادی در داخل رنج می‌برد. افراد بسیاری به دنبال بررسی عوامل و ریشه‌های بحران در خاورمیانه بوده‌اند. در این نوشتار سعی شده است با توجه به دیدگاه و آرای محمد قائد به بررسی مساله کشمکش در خاورمیانه پرداخته شود. قائد از نویسندگانی است که در حوزه فرهنگ و جامعه ایرانی قلم می‌زند. در این بین کتابی از ایشان به رشته تحریر درآمده است با عنوان *ظلم، جهل و برزخیان زمین*. وی در این کتاب خود به بررسی ریشه‌های مشکل خاورمیانه پرداخته است. نویسنده در این مقاله سعی دارد با محوریت آرای ایشان و در چارچوب مراحل چهارگانه فهم نظریات سیاسی توماس اسپریگنز به بررسی مساله بپردازد.

در باب کتاب *ظلم، جهل و برزخیان زمین*

اندیشه قائد و تفکرات او در این کتاب از چند جهت مورد توجه و درخور ستایش است. قائد بحران‌ها و مشکلاتی را مطرح کرده است که شاید برای بسیاری افراد قابل مشاهده نباشد و در واقع حرف تازه‌ای برای گفتن دارد. وی به جزییات و خرده فرهنگ‌هایی اشاره می‌کند که بسیاری از مناقشات و تعاملاتی که میان کشورها با فرهنگ‌های مختلف روی داده است، عامل اثرگذار به‌شمار می‌روند. از نظر قائد بحث گفت‌وگوی تمدن‌ها که چندی پیش در ایران عنوان شد، لفظ تمدن اشتباهی به جای فرهنگ استفاده شده است. تمدن عام‌تر و گسترده‌تر از فرهنگ است و این انتخاب را هم ناشی از همان خصوصیات و شخصیت ایرانی‌ها، بلندپروازی‌های دور از واقعیت و عالم بودن آنها می‌داند. فرهنگ‌ها همیشه گفت‌وگو داشته‌اند و خواهند داشت. در حالت عادی فرهنگ‌ها ردوبدل مسالمت‌آمیز دارند و با هم در تعامل هستند، اما هنگامی که در مقابل هم قرار می‌گیرند، از برخورد تمدن‌ها صحبت به میان می‌آید. این برخورد فرهنگی می‌تواند خود را به اشکال مختلف همچون جنگ، شوک فرهنگی و تاثیرپذیری از فرهنگ مقابل بروز دهد.

کتاب ظلم، جهل و برزخیان زمین سرشار از مضامین و نمونه درباره مباحث طرح شده است، به گونه‌ای که هر مساله در یک مثال عینی بررسی و سعی شده مسائل از دید یک ناظر عنوان شود. قائد اعتقاد دارد که فرهنگ‌ها بسیار متفاوت از یکدیگر هستند؛ تفاوت‌های کوچک و بزرگ. این تفاوت‌ها در سطح جامعه هم وجود دارند، به اندازه‌ای که از یک محله تا محله دیگر تفاوت‌ها به چشم می‌خورند. اما در این بین هر فرهنگی حاضر نیست در مقابل فرهنگ‌های دیگر کوتاه بیاید. حتی برای مثال، زمانی که از اتحاد کشورهای غیرمتعهد صحبت می‌شود، هیچ‌یک از فرهنگ‌ها حاضر نیستند به نفع فرهنگ دیگر کنار بکشند. فرهنگ‌ها و خرده فرهنگ‌ها نیاز به تغییر دارند یا اینکه باید به مقتضیات زمان هم‌سو شوند. اینکه ما یکسره از دید خود به فرهنگ‌هایمان نگاه کنیم، کاری از پیش نخواهند برد. ما مسئول آنچه سایر فرهنگ‌ها درباره ما فکر می‌کنند هستیم. این رفتارها و فرهنگ ما بوده است که باعث ایجاد طرز نگاه سایر فرهنگ‌ها به ما شده است. ما بدون توجه به اینکه فرهنگ مقابل چگونه است، فرهنگ ما در مقابل آن چگونه بروز می‌کند و در چه موقعیتی قرار دارد، نمی‌توانیم بررسی درستی از خود و دیگران داشته باشیم. اینکه شرق شناسان غربی عنوان می‌کنند که در کشورهای شرق مردم نیازمند نماینده هستند و خود نمی‌توانند از سوی خود نمایندگی کنند، ناشی از خصومت یا بی‌انصافی آنها نیست، بلکه زائیده رفتار شرقیان با متفکران و نمایندگان داخلی و خودی است. اینکه دنیا را به دو بخش خیر و شر تقسیم کنیم و به دنبال مظلوم جلوه دادن خود در طول تاریخ باشیم، دردی از کسی دوا نمی‌کند.

چارچوب روش‌شناختی

در این نوشتار سعی شده است از چارچوبی که توماس اسپریگنز برای فهم نظریات سیاسی ارائه داده است، برای بررسی آراء قائد استفاده شود. برای این کار ابتدا به بررسی کوتاهی درباره چارچوبی که اسپریگنز ارائه داده است می‌پردازیم.

نظریه‌های سیاسی گستره‌ای از انتزاعات هستند درباره واقعیت؛ البته واقعیات و انتزاعاتی که سیاسی هستند. نظریه سیاسی می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که نظم سیاسی درباره چه

اموری بحث می‌کند و در تلاش است که به واقعیت نظم و معنا ببخشد. نظریه‌های سیاسی راهنمایی برای عملکردهای سیلسی هستند که شیوه اعمال قدرت را توضیح می‌دهند. توماس اسپریگنز طرح کلی یک نظریه سیاسی را توصیف همه‌جانبه از کنش‌ها و واکنش‌هایی می‌داند و رای قیل و قال‌های سیاست. وی با این کار نشان می‌دهد که چه چیزی از نهادها و رفتارهای سیاسی نادرست بوده است و در نهایت جهان سیاست را برای ما قابل فهم‌تر می‌کند. چارچوب اسپریگنز شامل چهار مرحله است: یک. مشاهده و شناخت بحران و بی‌نظمی از سوی نظریه‌پرداز؛ دو. کشف علل بی‌نظمی و مشکل و ریشه‌یابی آن؛ سه. تصویر کردن جامعه؛ و چهار. ارائه راه حل.

نظریه‌های سیاسی بدون عامل محرک ایجاد نمی‌شوند. در مرحله اول نظریه‌پرداز از مشاهده بحران‌هایی که در جامعه می‌بیند آغاز می‌کند؛ اینکه مشکل و بحرانی که جامعه را درگیر کرده، کدام است. هدف نظریه سیاسی فهم نظم صحیح جامعه است. از مشاهده بی‌نظمی شروع می‌شود و می‌توان گفت از غلط به درست رفتن است.

مرحله دوم تشخیص درد است و نظریه‌پرداز نقش تحلیلگر را دارد. اگر اوضاع نامرتب است، دلیل آن چیست؟ اوضاع نامرتب چه ویژگی‌هایی دارد و چگونه است؟ نکته جالب توجه در این بخش مربوط به یکی از سوالات مطرح شده در مرحله دوم است: آیا مشکل مطروحه ریشه سیاسی دارد؟ پاسخ به این سوال است که مکاتب مهم اندیشه سیاسی را از هم جدا می‌کند. در ضمن نظریه‌پرداز باید به این مساله توجه داشته باشد که مشکل فردی است یا عمومی. و اینکه علت مشکل طبیعی است یا مصنوعی.

در مرحله بعد کار نظریه‌پرداز تصویر کردن جامعه است. تصویر نظریه‌پرداز از جامعه در مقابل مشاهده او از بی‌نظمی قرار می‌گیرد. نابسامانی‌ها علاوه بر دادن انگیزه به متفکر، برای راه حل سرخ هم می‌دهند. نظریه‌های سیلسی تصویرهای نمادین از جامعه بازسازی شده هستند. هدف آرمانشهر القای دستاوردهای سیاست است.

انواع بازسازی نظری

رادیکال‌ها: به مسائل ریشه‌ای نگاه می‌کنند، آرمان‌گرا هستند و به همین خاطر پندگرایایی در میان رادیکال‌ها به چشم می‌خورد و نظم سیاسی مد نظر است.

محافظه‌کاران: اساس تفکر محافظه‌کاران سنت است، نه عقل؛ واقع‌گرا هستند و به تجارب پیشینیان توجه زیاد دارند.

مرحله پایانی از چهار مرحله، رایج راه حل است؛ راه حلی که نظریه‌پرداز با توجه به مشاهدات خود از جامعه طی مراحل قبلی به دست آورده است؛ البته با توجه به گرایش‌های ذهنی خود. با استفاده از الگوی رایج شده از سوی اسپریگنز، می‌توان دیدگاه متفکران و نظریه‌پردازان را دسته‌بندی و بررسی کرد. اکنون می‌توانیم با استفاده از چارچوب اسپریگنز دیدگاه قائل را در باب ریشه‌های کشمکش در خاورمیانه بررسی کنیم.

دیدگاه‌های محمد قائل در چارچوب اسپریگنز

به آرا و تفکرات قائل باز می‌گردیم. بر اساس چارچوب اسپریگنز ابتدا به دنبال بررسی این مساله هستیم که قائل چه بحران‌ها و بی‌نظمی‌هایی را مشاهده کرده است؟

بی‌نظمی‌ها از نگاه محمد قائل

اعراب، شیخ‌نشینان خلیج فارس و مسلمانان خاورمیانه از دیرباز درگیر و گرفتار مسائل بسیاری بوده‌اند؛ مسائلی که بسیاری از آنها ریشه در عوامل مذهبی، ایدئولوژیک و فرهنگی آنها دارد. از نگاه قائل، اعراب و مسلمانان همگی نگاهی خصمانه و منفی به غرب دارند که از فرهنگ دینی آنها ناشی می‌شود. آنها به هر کشوری که می‌روند به دنبال براندازی نظام کفر و غیراسلامی هستند. رفتار آنها دوگانه است. از طرفی غربی‌ها را کافر می‌پندارند و به آنها بدبین هستند ولی از سوی دیگر شیفته تکنولوژی‌ها و دستاوردهای آنها می‌باشند. مثلا درباره ویزا گرفتن برای سفر به دیار کفر تلاش می‌کنند، اما از طرفی برای دادن ویزا به توریست‌های غیرمسلمان به داخل کشورشان سخت‌گیری می‌کنند. یا در جایی دیگر قائل در مقاله (مساله حل نشدن انگلیس) به

این نکته اشاره می‌کند که، مسلمانان و همین‌طور ایرانیان، انگلیسی‌ها را تایید نمی‌کنند. به آنها بدبین هستند و نگاه مثبتی به آنها ندارند. اما همین‌ها فرزندانشان را برای تحصیل و گرفتن مدارک علمی به دانشگاه‌های انگلیس می‌فرستند. اعراب خود را نابرخورداران در این دنیا می‌دانند و بدبختی و فقر خود را زاییده ثروت غرب می‌دانند.

جدا از برنامه‌های غرب برای کشورهای ضعیف و بهره‌برداری غربی‌ها از این کشورها، باید توجه داشت که همه فرهنگ‌ها به یک اندازه مشتاق گفت‌وگو نیستند. به‌عنوان مثال، ناپلئون علاوه بر تجهیزاتی که در کشتی خود هنگام سفر به مصر داشت، در حال مطالعه درباره اسلام نیز بود. اما سربازان ترک مسلمان حتی برای دست بردن به تجهیزات غربی نیز آکراه به خرج می‌دادند. با نگاهی به ایران نیز می‌بینیم رفتار ایرانیان در برابر یک غربی متفاوت و شاید بهتر از رفتاری باشد که با یک مسلمان افغان خواهند داشت.

نکته بعدی که برای مسلمانان مشکل‌ساز شده است، استفاده از قدرت فکری است. قدرت فکری به‌معنای بهره‌برداری از واقعیت‌های موجود هم هست. زمانی که یک مسلمان افراطی دست به حرکت‌هایی می‌زند که مسلمانان و اسلام را در نگاه غربیان بد جلوه می‌دهد، مسلم است که یک غیرمسلمان از این حرکت استقبال می‌کند و به بهره‌برداری از آن دست می‌زند.

در کنار قدرت فکری که غرب از آن بهره می‌گیرد، نگاه یک‌سویه مسلمانان به مسائل هم برای آنها مشکل ایجاد می‌کند. مسلمانان همیشه خود را مظلوم دانسته‌اند. از غرب و حربه‌های غرب برای فریب و بهره‌برداری‌های آنها از مسلمانان نالیده‌اند. به باور قائد، نگاه آنها یک‌سویه است. آنها همه مصیبت‌ها را ناشی از عوامل خارجی می‌دانند و از دشمن خارجی سخن می‌گویند، بدون اینکه به عوامل داخلی، فرهنگ و جامعه خودی توجه داشته باشند؛ تسلیم در برابر دشمن خارجی فرضی یا واقعی مطلوب‌تر از سازش با رقیب داخلی است. پس علاوه بر اشتیاق متفاوت فرهنگ‌ها برای گفت‌وگو با یکدیگر، باید به یک مورد دیگر هم اشاره کرد و آن مساله خرده‌فرهنگ‌هاست.

خرده در مفهوم، به‌معنای رقابت با فرهنگ‌های درون مجموعه است. این خرده‌فرهنگ‌ها در جامعه وجود دارند، اما به این دلیل که قدرت کافی برای تسلط بر جامعه را ندارند، به‌صورت اقلیتی و نامحسوس در جامعه نمود پیدا می‌کنند. امکان دارد همین خرده‌فرهنگ‌ها در داخل

فرهنگ مسلط با هم برخورد داشته باشند و هم‌اینک می‌توانند در سطح بالاتری باعث تقابل فرهنگی شوند. به‌طور مثال، می‌توانند در موقع برخورد نمایندگان فرهنگ‌ها با یکدیگر، خود را بروز دهند. در این مواقع هر نماینده سعی دارد امتیازاتی به نفع فرهنگ خود دریافت کند. یک نمونه از برخورد خرده‌فرهنگ‌ها، در قالب فرهنگ دینی، مساله کاپیتولاسیون است. کاپیتولاسیون به‌معنای اینکه در جامعه اسلامی که احکام اسلامی در آن اجرا می‌شود، کافر ذمی از اجرای احکام اسلامی معاف باشد. در صورتی که در جامعه مسیحی چنین دایره احکامی وجود ندارد. این امتیاز این بار از سوی مسلمانان مطرح شده است. آنها با اشاره به همان بند آزادی در احوال شخصی، خواهان این هستند که در جوامع غیرمسلمان آزاد باشند تا بتوانند طبق احکام خود رفتار کنند. اما مسیحیان آگاه هستند که قبول این مساله به‌معنای قبول کاپیتولاسیونی است که خودشان مدت‌ها قبل از مسلمانان درخواست کرده بودند.

یک مساله دیگر درباره فرهنگ مسلمانان که برای آنها مشکل‌آفرین شده است، نظرات و نگاه مسلمانان و متفکران و نمایندگان آنهاست. کسانی چون، ادوارد سعید، اخوان‌المسلمین، و دکتر شریعتی از نمایندگان تفکر شرق هستند که در زمینه اصلاح جامعه مسلمانان تلاش کرده‌اند و سعی در ایجاد تفکر جدید در بین مسلمانان و تغییر نگاه غربیان و بیگانگان درباره مسلمانان داشته‌اند، اما متأسفانه آنها هم نتوانستند به‌طور کامل حق مطلب را ادا کنند. ادوارد سعید بر شرق‌شناسان غربی خرده می‌گرفت، اما خود در تفکراتی بینابینی گرفتار بود. شریعتی دلسوزانه به فکر اصلاحات بود، اما از میان تفکرات و وقایع، آنچه را که می‌پسندید گلچین می‌کرد.

از دیگر نکات منفی در میان مسلمانان، خو کردن مردم این جوامع به فرهنگ شفاهی و شنیداری است. فرهنگ‌های مکتوب و شنیداری با هم متفاوت هستند. ایرادی که در فرهنگ شفاهی وجود دارد، این است که متعلق به همان زمان است؛ به این معنا که هر اندازه که قوی و مفید هم باشد، یک سخنرانی و سخنان یک سخنران، متعلق به همان موقعیت است، متناسب با وضعیت آن زمان گفته شده است و اگر آن را به صورت مکتوب درآوریم، از ارزش آنها کاسته خواهد شد. اما فرهنگ مکتوب این مزیت را دارد که به‌راحتی به نسل‌های بعد نیز منتقل می‌شود، به‌راحتی برای همه قابل فهم و نقد و بررسی است.

در مجموع در این بخش می‌توان گفت که، مسائلی مانند نگاه یک‌سویه مسلمانان به غرب، نگاه منفی و خصمانه مسلمانان به غیرمسلمانان، عدم شناخت صحیح مسلمانان از خود و وضعیت خودشان، و سایر مسائلی که در بالا عنوان شد، دردها و مشکلاتی است که قائل در مشاهده‌های خود به آنها برخورده است. در ادامه و براساس الگوی اسپریگنز به ریشه‌یابی مشکلاتی که مطرح شد خواهیم پرداخت.

ریشه‌ها و علل بی‌نظمی از نگاه قائل

قائل بر این عقیده است که فاصله گرفتن افراد با فرهنگ مسلط است که باعث بروز مشکلات داخلی و جنگ‌ها می‌شود؛ به این معنا که افراد حس بیگانگی در جامعه خود را دارند و با فرهنگ خودی بیگانه می‌شوند. رواج مسائلی همچون اینترنت، مانی دات کام ... جدای بعد اقتصادی، وسیله‌ای می‌شوند برای صدور و انتقال فرهنگ، ارزش و ... قائل به این نکته اشاره می‌کند که هم شرقی‌ها برای فرار از جامعه خود به غربی‌ها محتاجند و هم غربی‌ها به کار و بازار شرق نیاز دارند. اما مشکل اینجاست که هر مسلمانی به کشوری غیرمسلمان سفر می‌کند، به‌دنبال رواج اسلام و سرنگونی نظام کفر است، در صورتی که کشور مسلمان غربی‌ها را حتی به‌عنوان تروریست به‌سختی به کشورشان راه می‌دهند. این مساله هم معلول این است که عرب‌ها وظیفه خود می‌دانند که بر کفر بتازند. آنها عامل مصیبت‌هایشان را غرب می‌دانند. به همین دلیل هم هرگونه طرحی از سوی غرب مطرح می‌شود با عدم موفقیت مواجه می‌شود. اعراب بر این باورند که ریشه مشکلات آنها عامل خارجی است.

فرانتس فانون ایده پرولتاریای خارجی را مطرح کرد. امروزه می‌گویند اگر جوامعی عقب‌مانده‌اند، تقصیر کسانی است که تند رانده‌اند و کار پرولتاریای خارجی رهایی بخشیدن نابرخورداران از بیرون به درون است. ولی در حقیقت هدف آنها دست‌یابی به منابع هرچه بیشتر در این کشورها بود. مثلاً در هند مانند بریتانیایی‌ها در هند دیگر برایشان صرفه اقتصادی نداشت. اما دلیلی که باعث ایجاد مشکل می‌شود این است که اعراب معتقد هستند باید به دشمنان تاخت و آنها را در خانه خود نابود کرد. حال به این وظیفه این مطلب را هم اضافه کنید که با توجه به

فردوس و دوزخی که مسلمانان برای خود تصویر کرده‌اند، بر این باورند که بهشت غربیان باعث شده است دنیای عرب‌ها به دوزخی روی زمین مبدل شود.

پس در میان ریشه‌های بحران مشاهده می‌کنیم که، بسیاری از اعراب مسلمان نه تنها شناخت درست و اطلاع کافی از خود و وضعیتشان در جهان کنونی ندارند، از شناخت فرهنگ‌های دیگر نیز غافل مانده‌اند. باز هم مشکلات داخلی را از سوی عامل بیگانه و خارجی می‌دانند و از اهمیت فرهنگ خودی و مشکلات داخلی چشم می‌پوشند.

۱۱۷

یکی از ریشه‌های اسلام‌هراسی غربی‌ها را می‌توان در رفتارهای برخی از مسلمانان جست‌وجو کرد. غالب مردم جهان جنگ، ماشین‌های جنگی و جنگاوران را دوست ندارند. در غرب قهرمانان فیلم‌های جنگی از جنگ متنفرند، اما بر حسب نیاز تا آخرین توان برای ملت خود می‌جنگند. اما در میان مسلمانان جنگ مثبت تلقی شده و آن را می‌ستایند؛ به گونه‌ای که گویی فرد آرزوی مرگ را دارد. حتی فراتر از آن، در برخی کشورهای خاورمیانه، از تکه‌تکه کردن، شکنجه دادن و بریدن سر محکومان فیلم و عکس تهیه می‌شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد. در صورتی که این عمل در غرب ناپسند تلقی می‌شود. با این تفاسیر، آیا این عامل باعث گسترش اسلام‌هراسی در میان غربیان نمی‌شود؟ آیا ما مسئول آنچه دیگران درباره ما فکر می‌کنند نیستیم؟

آخرین عاملی که در این نوشتار برای بروز بی‌نظمی‌های یاد شده ذکر می‌کنیم، حس تکلیف، است. اعتقاد محمد قائد بر این است که ذات انسان‌ها آن گونه که برخی می‌گویند پاک و معصوم نیست؛ یعنی زمینه شرارت را دارد. مثلاً اگر کودکی را به حال خود رها کنیم، به دنبال آزار و اذیت هم‌نوعان خود نیز خواهد رفت. این تربیت اجتماعی است که فرهنگی مغایر با فطرت طبیعی در انسان پدید می‌آورد که مانع از شرارت او می‌شود. فطرت به معنای قابلیت است. فرهنگ نیز به دنبال پرورش این قابلیت‌هاست. فطرت مجموعه‌ای از فرهنگ‌ها و عادت‌هاست که ناشی از احتمالات است. در میان مسلمانان نیز احساس تکلیف همان احساس فرد است درباره عمل کردن یا نکردن درباره مساله و توجیه عمل؛ به این معنا که مسلمان وظیفه خود می‌داند که بر کفر بتازد. مسلمان نمی‌تواند از جهاد به‌عنوان فریضه‌ای دینی چشم ببوشد. آنچه درباره دیار کفر، دوزخ یا بهشت در ذهن اوست، ناشی از دین و جامعه‌پذیری یک مسلمان است.

مجموعه مسائل و نکاتی که یاد شد را می‌توان به‌عنوان ریشه‌های بی‌نظمی از نگاه قائد دانست که باعث بروز مشکلات امروزه جامعه مسلمانان شده است؛ مشکلاتی که در برقراری ارتباط درست میان فرهنگ مسلمانان با یکدیگر و ارتباط مسلمانان با غرب ایجاد شده است. در مرحله بعد به این موضوع می‌رسیم که با وجود این مشکلات و با در نظر گرفتن ظرفیت‌های کشورهای مسلمان، راه حل کدام است؟ چه باید کرد؟

واپسین مرحله: چه باید کرد؟

با توجه به اینکه فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌ها سرشار از تفاوت هستند و هیچ فرهنگی حاضر نیست در مقابل فرهنگ‌های دیگر کوتاه بیاید، اما باید دانست که این چاره کار نیست و با این رویه نمی‌توان امیدی به بهبود داشت. بسیاری از این فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی که از آنها یاد شد، نیاز به تغییر دارند، یا باید با مقتضیات زمان هم‌سو شوند. اینکه مسلمانان یکسره از دید خود به فرهنگشان نگاه کنند کاری از پیش نخواهد برد. بررسی و قضاوت زمانی علمی و باارزش است که به‌عنوان ناظری بی‌طرف به مسائل نگاه کنیم.

اینکه این دنیا را به دو بخش خیر و شر تقسیم کنیم و به‌دنبال مظلوم جلوه دادن خود در طول تاریخ باشیم، دردی از ما دوا نمی‌کند. تلاش برای اینکه هر فرهنگ غیراسلامی را ارشاد کرده و به راه راست دعوت کنیم، کاری از پیش نخواهد برد. به‌جای اینکه خود را الگویی برای آنها معرفی کنیم، کمی از زاویه دید آنها به فرهنگمان نگاه کنیم. مسلمانان بهتر است به‌دنبال این باشند که فرهنگ‌های خود را با تمام لایه‌ها و ظرافت‌هایش بشناسند و همین‌طور فرهنگ‌های بیگانه را به دور از هر پیش‌داوری به‌درستی بشناسند.

سوالی که مطرح می‌شود این است که، رویکرد کشورهای قدرتمند درباره وضع کشورهای درحال توسعه و مستعمراتشان (که کشورهای مسلمان‌نشین را هم در برمی‌گیرد) چگونه بوده است؟

یک رویکرد، مهندسی اجتماعی بوده است، اما به چند دلیل اجرای این رویکرد با مشکل برخورد خورد: یک. این کار در محیطی زنده صورت می‌گیرد. برای مهندسی اجتماعی ابتدا باید

جامعه را نابود کرد و شاید این جامعه دیگر قابل احیا نباشد؛ دو. برای این کار نیاز است که از خرده‌فرهنگ‌ها میانگین گرفت، اما این خرده‌فرهنگ معدل در حقیقت وجود خارجی ندارد؛ سه. اصلاحات اقتصادی آن‌گونه که روی کاغذ محاسبه شده است، نخواهد بود؛ چهار. هر تغییری در جامعه آن را به جامعه‌ای جدید تبدیل می‌کند که مبنای کار ما نبوده است؛ زیرا تغییرات اجتناب‌ناپذیر و غیرقابل کنترل هستند. البته در مقابل این نظر، عده‌ای معتقدند که، کار بشر مهندسی است و مهندسی اجتماعی به اندازه مهندسی فنی اعتبار دارد؛ مثل سابقه هند. اما در مجموع مهندسی اجتماعی همیشه موثر و کارآمد نبوده است، مثلاً درباره افغانستان کارگر نیفتاد. تجربه ایجاد طالبان هم نتیجه همین بلندپروازی‌ها بود.

راه کار از نگاه قائل چیست؟ اگر بپذیریم رابطه با غرب رابطه‌ای دوسویه است و هر دو طرف، کشورهای مسلمان و غیرمسلمان و به اصطلاح غربی، به هم نیاز دارند و بدون بدبینی و بی‌طرفانه بپذیریم که پیشرفت‌های غرب و فناوری‌های غربی برای ما مفید هستند، شاید بتوان راحت‌تر با آنها کنار آمد.

مورد بعدی که نیاز به اصلاح دارد، برخورد مسلمانان و اعراب با غربیان است. عرب‌ها وظیفه خود می‌دانند که به کفر بتازند و غربی‌ها را عامل این مساله می‌دانند که دنیایشان به دوزخ مبدل شده است. آنها به این نکته توجه نمی‌کنند که، جانشینی جهل به جای ظلم دنیا را از این بهتر نخواهد کرد و باید آگاهانه‌تر به جایگاه خود و غرب در جهان کنونی نگاه کنند. از طرفی، خود اروپاییان پیشرفت‌هایشان را حاصل نهادهای اجتماعی مناسب، کار فکری و تلاش شبانه‌روزی می‌دانند. در صورتی که منتقدان آنها پیشرفت‌ها و ثروت غرب را ناشی از چاپیدن دیگران می‌دانند. اگر هم چنین باشد، در حال حاضر غربیان در انبارهایشان چیزی برای مصادره شدن ندارند یا اینکه اعراب توانایی اداره مستعمره را همچون غربیان ندارند.

در حال حاضر برخورد فرهنگ‌ها و نبرد آنها آغاز شده است و یک دهه ادامه خواهد داشت و نابرخورداران در نهایت فقط می‌توانند بهشت برخورداران را به دوزخ مبدل سازند. اگر ظلم از کفر بدتر باشد، جهل از هردو بدتر است، اعراب به جای دنبال مقصر بودن باید بر جهل خویش فائق آیند. متفکران مسلمان و عرب نیز که تاکنون چندان موفق عمل نکرده‌اند، می‌توانند بی‌طرفانه‌تر،

علمی‌تر و دقیق‌تر به مسائل نگاه کنند. اگر غربی‌ها باور غلطی درباره مسلمانان در ذهن دارند، می‌توان با بازنگری در رفتارهای غلط و اصلاح آنها باور جهانیان را درباره مسلمانان تغییر داد و در آخر، می‌توان با بازتر گذاشتن عرصه برای نمایندگان و روشنفکران مسلمان و داخلی، اجازه نقد و بررسی و پرسش را به آنها داد تا خودمان وضعیت خود، ضعف‌های خود و راه حل مشکلاتمان را شناسایی کنیم و به رفع و رجوع آنها بپردازیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از آرای محمد قائد

در پایان می‌توان گفت، خاورمیانه به دلیل موقعیت استراتژیکی که دارد، به‌خاطر غنی بودن از منابع نفت و گاز و منابع معدنی، به دلیل راه داشتن به آب‌های آزاد و گذرگاه‌های دریایی مهم، و به این خاطر که می‌تواند بازار فروش و سرمایه‌گذاری برای کشورهای غربی باشد، همواره مورد هجوم و حمله اروپاییان قرار گرفته است. از لحاظ سیاسی و بین‌المللی، کانون بحران بوده و بیگانگان به‌دنبال منافع خود در منطقه بوده‌اند. اما جدای این مسائل، عوامل دیگری نیز وجود دارد که باعث آشفتگی و سردرگمی و عقب ماندگی کشورهای مسلمان شده است؛ عواملی چون: بی‌توجه بودن به اهمیت تاثیر عوامل داخلی بر ایجاد تنش و بحران و به‌دنبال مقصر گشتن در خارج از خانه؛ در صورتی که مسائل داخلی بسیار مهم هستند. حتی در رویکرد سیاست خارجی نیز، وحدت نظر در داخل بسیار بااهمیت است. محمد قائد به‌خوبی به این نکته اشاره می‌کند که، کشورهای عرب و مسلمان باید به حل مشکلات داخلی توجه کنند. قائد به اهمیت فرهنگ‌ها، شناخت درست فرهنگ مسلط و خرده‌فرهنگ‌ها اشاره می‌کند. اینکه برای موفق بودن نیاز است فرهنگ خودی و فرهنگ مقابل را به‌درستی شناخت.

اعتقاد قائد بر این است که، جانشینی جهل به جای ظلم دنیا را از این بهتر نمی‌کند. اگر ظلم از کفر بدتر باشد، جهل از هردو بدتر است. پس وظیفه مسلمانان این است که به سوی آگاهی و آگاهی‌بخشی به جامعه خود حرکت کنند. خود را، جایگاهشان را، توانایی‌ها و ظرفیت‌هایشان را بشناسند و به اصلاح و بهبود جامعه اسلامی همت گمارند، با نگاهی بی‌طرف و علمی به قضایا و همچنین جوامع غربی و غیرمسلمان نگاه کنند، و در این راه اگر برج‌نشینان در مسیر حرکتشان

سنگ اندازی کردند، آنگاه می‌توانند غربیان را متهم کنند و به‌عنوان عامل بدبختی مسلمانان (به‌عنوان تک‌عامل موجود) از آنها یاد کنند.

از مشکلات دیگری که قائد به آن اشاره کرده، نبود اتحاد و توافق نظر میان کشورهای مسلمان و وجود شکاف عمیق فرهنگی میان این کشورهاست. تا زمانی که اتحادی میان کشورهای مسلمان وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت بتوانند از منافع خود در مقابل غیرمسلمانان دفاع کنند. چگونه می‌توان انتظار داشت بتوانند گفت‌وگوهای مسالمت‌آمیزی با غرب داشته باشند؟ پس در قدم اول، ضروری است که کشورهای مسلمان به اتحادی میان خود دست پیدا کنند؛ اتحادی به دور از هرگونه ملی‌گرایی، عرب‌گرایی، مذهب‌گرایی و...؛ اتحادی که همه مسلمانان را در یک جبهه مشترک قرار دهد.

از مجموع این عوامل می‌توان نتیجه گرفت که، در پدیداری وضع موجود تنها عامل بیرونی به‌همراه نیست.

حاشیه‌پردازی داخلی، موجد اغتشاش در ضمیر اجتماعی اعراب مسلمان گردیده است.^۱

۱. منابع و مآخذ این نوشتار به علت طولانی بودن، درج نشده و در دفتر فصلنامه و در نسخه مجازی مقاله به قوت خود باقی است.